

«تأملی در دگردیسی وحدت عرفانی در ساحت فلسفی»

دکتر محمدحسین صائینی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

در این مقال مختصر ضمن طرح مسأله «وحدت وجود» خصوصاً «وحدت محضه وجود» عرفانی، نگارنده سعی دارد موضوع را از منظر فلسفی خصوصاً حکمت متعالیه در دایره وحدت تشکیکی وجود مورد مذاقه و مقایسه قرار دهد و از این راه به تحلیل برخی از یافته‌ها و احیاناً نکته‌ها بپردازد. نظر به اینکه در نهایت مقصد اصلی تأمل و امعان نظر در اصل قضیه وحدت وجود که از امهات مسائل عرفانی به شمار می‌رود بوده و در صورت استمرار این مبحث در شماره‌های آتی مقصد نهائی تبیین فلسفی وحدت و اصولاً تحدید و تعریف این مفهوم در حکمت الهی با اتکا به جایگاه اصلی آن یعنی عرفان و اشراق خواهد بود.

کلید واژه‌ها:

وحدت وجود، وحدت محضه وجود، وحدت خاصی، وحدت اخصی، وحدت خاص
الخاصی، تشکیک وجود، تشکیک خاصی، عینیت وحدت، اعتباریت کثرت، اقسام وحدت.

پیشگفتار

«ابتدا تشکیک در وجود»

تشکیک در وجود یکی از مسائل بسیار مهمی است که در سایهٔ مکتب مهم و پربرکت حکمت متعالیه و افکار عالیّه حکیم الهی و فیلسوف ربّانی صدرالدین محمد شیرازی (ره) نضج و رشد یافت که بحق تحوّل عظیمی در سیر تفکرات فلسفی به بار آورده است. اثبات وحدت تشکیکی وجود بر بسیاری از مناقشات و اختلافات مابین حکما خاتمه داد و دریچهٔ تازه‌ای را در برابر متفکران و اندیشمندان گشود.

گذشته از اینکه چنین مطلبی بین حکما سابقه داشته است یا نه و اینکه آیا مقدمات طرح این مسئله و در پی آن وحدت وجود مأخوذ از مشی عرفانی است؟ و عقاید عرفای اسبق تا چه حد در آن مدخلیت دارد؟ و سؤالاتی از این قبیل. بی‌گمان اگر ابتکار اصل موضوع را از ملاصدرا ندانیم. عمل عمده و بسیار مهم و اساسی وی در رابطه با فلسفی کردن مطلب و نظام عقلی بخشیدن بدان را نمی‌توان نادیده گرفت. چرا که در هر حال ارائهٔ دلایل کافی فلسفی و عقلی، و برهانی کردن مطلب و استدلال قطعی بر وجود چنین واقعیتی و کشف و اظهار آن از اهمیت بسیار والایی برخوردار است. و چنانکه بارها گفته شده، یکی از موارد قابل تقدیری است که افتخار ارائه آن با چنین هیئتی از برای حکیم صدرالمتألهین شیرازی می‌باشد.

«اعلی الله مقامه»

به طوری که مشهور و مشهود است، مسئله وحدت و کثرت وجود پس از مسئله اصالت وجود یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه می‌باشد و از اهمیت خاصی برخوردار است. همواره برای آدمی این مسئله مطرح بوده است که در این جهان بزرگ و رنگارنگ چنانکه نمایان است

کثرت حکم فرماست یا وحدت؟ آیا در ورای این امور متکثره به نوعی وحدت هم می‌توان رسید و اگر چنین است آن وحدت چگونه می‌تواند باشد؟

آیا این کثرات امور موهومی می‌باشند و همگی یک فروغ رخ ساقی هستند که در آینه جام آفرینش افتاده‌اند؟ و یا اینکه به عکس کثرت امری محقق و واقعی است و وحدتی که به اشکال گوناگون در ذهن بنی آدم پدیدار می‌گردد چیزی جز وهم و خیال نیست؟

البته این مسئله بدین شکل که امروزه در حکمت مطرح می‌باشد در نزد حکمای متقدم مورد بحث واقع نشده و اگر از انتساب صرف وحدت و کثرت وجود به برخی از حکمای اسبق بگذریم، عقیده صریح و مشخصی را در کتب حکمی کهن در این باب نمی‌توان یافت. پیش از آنکه به مسئله وحدت تشکیکی وجود و در مقدمه آن وحدت و کثرت وجود پردازیم باید نکته‌ای را یادآور شویم.

چنانکه معلوم است تعدادی کثیر از فلاسفه متأخر ایرانی، اصالت را از آن وجود می‌دانند و ماهیت را امری اعتباری به شمار می‌آورند. و حال آنکه در قبال ایشان تعدادی نیز اصالت به ماهیت داده‌اند و بیشتر آنها پیروان شیخ اشراق می‌باشند.

اینک سخن در اینست که لازمه دخول در بحث وحدت تشکیکی وجود و پذیرش آن و اصولاً مبحث وحدت و کثرت، اعتقاد راسخ به اصالت وجود می‌باشد. به عبارت دیگر تا مسئله اصالت وجود قطعی و مسلم فرض نشود، بحث از حقیقت آن و آثار و خواص مترتب بر آن بی‌مورد خواهد بود.

به همین جهت پیروان حکمت متعالیه در مباحث خود نخست به بررسی این اصل مهم پرداخته و پس از اثبات اینکه اصالت با وجود است و هموست که حقایق عینیّه و واقعیت اشیاء را تشکیل می‌دهد و منشأ تمام آثار و خواص می‌باشد، به سایر مباحث از جمله وحدت و کثرت آن می‌پردازند.

در هر حال پس از پذیرفتن اصالت وجود، سه نظریه عمده را بنا به قول مشهور درباره حقیقت وجود و وحدت و کثرت آن می‌توان یافت: ۱- وحدت محض، ۲- کثرت محض ۳- وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت (تشکیک در وجود)، که ما ناچاریم برای وصول به غرض یعنی کاوش در مسأله وحدت وجود و بحث اجمالی پیرامون آن به بررسی موارد مذکور پرداخته و کنکاشی مختصر همسو با مسئله اصلی ارائه دهیم.

نگاه دوم: «وحدت محض»

چنانکه مشخص است این مطلب از عقاید خاص عارفان می‌باشد. البته مراد از عارفان در این مقال عارفان جهان اسلام است نه عرفان به معنی اعم کلمه که امروزه شامل تمامی مکاتب و روش‌های ذوقی و احتمالاً خردستیز و عمل‌گرا در تمام نقاط جهان می‌باشد. هر چند عموم اهل ذوق و تأله و عرفان به نوعی از وحدت بین موجودات اعتقاد داشته باشند. که متأسفانه بدون تأمل کافی و دقت لازم در تک تک عقاید از آنجایی که همگی دارای سبقه وحدت می‌باشند، در لسان افراد با لفظ عمومی «پاتنه ایسم»^۱ (به معنی همه جا خدایی یا همه خدایی) معرفی می‌شوند و این اصطلاح کلی در بسیاری از موارد با عنوان «وحدت وجود» خلط می‌شود.

در حالی که مسئله وحدت وجود عرفا (خصوصاً آنچه که عرفان نظری مطرح می‌سازد) اگر چه کاملاً برهانی و استدلالی نیست و ریشه در کشف و شهود دارد لکن تا بدان حد نیز پیش پا افتاده نیست که هر اندیشه‌ای در باب نوعی وحدت در اجزاء هستی و حتی اجزاء جهان، تحت عنوان شریف وحدت وجود مطرح گردد. چنانکه متأسفانه این مسئله در عالم اسلام و بخصوص ایران نیز تا حد زیادی مشکل آفرین شده است و جای تعجب است که بسیاری از افراد خام و مدعی، به صرف آشنائی با کلمه وحدت وجود و بدون آنکه نه از سلوک عملی بهره‌ای برده باشند و نه از مراتب و مقامات علمی و عقلی برخوردار باشند با کمال جرأت و جسارت شعار وحدت وجود سر می‌دهند و اگر از کیفیت امر سؤال کنی با زیرکی تمام واقعیت دیگری را لقلقه لسان کرده‌اند که آری این مسائل یافتنی است نه بافتنی! و واضح است که در مقابل چنین حربه‌ای هیچ سلاحی کارگر نیست.

منظور از اطاله کلام این بود که اگر صحبت از وحدت محض عرفانی است، مراد از عرفان چیست و اگر این نظریه منسوب به همان عرفان است. قصد ما از این لفظ عام کدام معنی آنست. عرفاء شامخین در این باره به وحدت وجود و موجود قائلند و البته در قبال این تفکر چند وجه دیگر نیز می‌تواند در باب وحدت و کثرت وجود و موجود تصور نمود که هر یک برای خود طرفدارانی دارند.

1- Pantheism.

مرحوم حکیم متأله حاج مولی هادی سبزواری (ره) در بسیاری از آثار خود توضیحاتی در این مورد دارد که در بیشتر موارد مشابه هم می‌باشند بدین ترتیب که: قائل به توحید از چهار حالت خارج نیست. یعنی لابد دارای یکی از اعتقادات ذیل می‌باشد:

۱- کثرت وجود و کثرت موجود: چنین فردی از موحدان به شمار می‌آید زیرا دم از توحید می‌زند که این توحید عوام است.

۲- وحدت وجود و کثرت موجود: طرفدار این نظریه کثرت موجود را به معنی کثرت ماهیات منسوب به وجود می‌داند از آن جهت که حقیقت وجود در نظر وی دارای انواع و افراد و مراتب و اجزاء عقلی و خارجی، نبوده و هیچ گونه قیام و عروضی نسبت به ماهیات ندارد. بلکه وجود حقیقت واحد بسیط قائم بالذات است و تنها ماهیات به آن حضرت نسبتی می‌یابند. و این ماهیاتند که متکثرند نه حقیقت وجود، و این نظری است منسوب به «ذوق التأله» و آن «توحید خواص» است و اما عکس این یعنی اعتقاد به کثرت وجود و وحدت موجود را کسی نپذیرفته و اصولاً چنین صورتی صحیح نیست و خلاف عقل سلیم است.

۳- وحدت وجود و موجود: که این عقیده صوفیه (عرفا) است. آنها می‌گویند: در واقع جز یک وجود و موجود نیست که این یک حقیقت با قیود اعتباری مقید گشته و منشأ نمایش کثرت‌های وهمی می‌گردد. و این اعتقاد را، در میان خود «توحید خاصی» و بلکه «توحید اخصی» می‌نامند. در حالی که چنین نیست بلکه توحید اخصی آنست که بعداً ذکر می‌شود اما ممکن است این را بدان نظر ارجاع داد.

۴- وحدت وجود و موجود جمیعاً در عین کثرتشان: که وحدت وجود به این معنی است که وجود دارای انواع و افرادی نیست و کثرت وجود به معنی دارای مراتب و درجات متفاوت بودن در کمال و نقص و تقدّم و تأخّر و امثال اینهاست.

و اما وحدت موجود در عین کثرتش به این معنی است که از جهت اصالت وجود موجود حقیقی همان وجود است، پس وحدت وجود عین وحدت موجود و کثرت آن همان کثرت موجود است و این «توحید اخصی» است.^۱

وی نظیر این تقسیم را در حاشیه اسفار، جلد اول، ص ۷۱، متذکر شده با این فرق که توحید منسوب به «ذوق التأله» را «توحید خاصی» و توحید بعض صوفیه را که قول به وحدت

۱- حاشیه الشواهد الربوبیه، ص ۳۶.

وجود و موجود باشد «توحید خاص الخاص» و قسم چهارم را که همان وحدت وجود و موجود در عین کثرت آن دو می‌باشد «توحید اخص الخواص» نامیده و همین را مذهب صدرالمتهلین و عرفاء شامخین دانسته است.

«عرفا در نظریات خود براهین و استدلالات عقلانی را که مورد اعتماد فلاسفه است. راهنمای خود قرار نمی‌دهند. و یگانه راهنمای قابل اطمینان را مکاشفه و شهود می‌دانند و صحت نظریه‌های خویش را از همان راه تضمین می‌کنند. و از اینکه آن نظریه‌ها با قواعد عقلانی وفق نیابد چندان ابائی ندارند.

زیرا معتقدند که مرحله کشف فوق مرحله عقل است و خطاهای عقلی را در مرحله کشف می‌توان تصحیح کرد همان طوری که مرحله عقل فوق مرحله حس است و ما خطاهای بی حد و حصر حس را با عقل تصحیح می‌کنیم.

عرفا در نظریه وحدت وجود نیز به همان اصول تکیه می‌کنند و ملتزم نیستند که با اصول عقلی یا حسی سازگار درآید. لکن گاهی برای الزام و افهام فلاسفه با اصول و قواعد عقلانی فلسفی نظریه فلاسفه را نقض و نظریه خویش را تأیید می‌کنند و احیاناً با طرز استدلال محکمی وارد میدان مبارزه می‌شوند که فلاسفه را به زانو درمی‌آورند.

استدلال عرفا بر وحدت وجود از راه مساوی بودن وجود با وجوب ذاتی و مساوی بودن وجوب ذاتی با وحدت من جمیع الجهات است. در حقیقت استدلال عرفا از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده به این ترتیب:

۱- وجوب ذاتی مساوی با وحدت من جمیع الجهات است.

۲- وجود مساوی با وجوب ذاتی است.

نتیجه: پس وجود مساوی با وحدت من جمیع الجهات است.^۱

عارف با اعتقاد به وحدتی خاص و یا بهتر بگوئیم با مشاهده این وحدت هر آنچه را که در عالم می‌بیند، جز مجاز و خیال و عکوس و ظلال چیز دیگری نمی‌داند. و اصولاً هر نوع کثرتی را منکر است و وجود را واحد از جمیع جهات می‌داند.

كَلِمَا فِي الْكُونِ وَهَمُّ أَوْ خِيَالٍ أَوْ عَكُوسٍ فِي مَرَايَا أَوْ ظَلَالٍ

۱- اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۳، ص ۴۵.

و چه زیبا سروده است در این مضمون مرحوم حکیم هیدجی (قده).

گمان من اینست هستی ترا است جهان، آنچه در اوست هستی نما است

و همین طور شیخ محمود شبستری (ره) گوید:

نمود و همی از هستی جدا کن نئی بیگانه، خود را آشنا کن

بنابر روش عرفا، کثرت اعتباری است و وجود منحصر است به حق، چون اصل حقیقت واحد است و بسیط، و صرف الشیء قبول تعدد نمی‌کند.

غیرصرف وجود، مرکب است از اصل وجود و قید حاصل از تعین وجود و چون قید و کثرت حاصل از تعینات کثرت سرایی و غیرحقیقی است ناچار تعینات عارض بر وجود امور اعتباری‌اند و قهراً با صرف نظر از قید و تعین جز وجود صرف مُنزه از تعدد و کثرت چیزی باقی نخواهد ماند. «لیس فی الدار غیره دیار» عالم هستی چون موج و حباب است که به چشم می‌آید ولی حقیقتی ندارد و واقعیت از آن دریاست. و یا چون پرتو آفتاب است که در همه جا منتشر ولی حقیقت از آن خورشید است. چنانکه مولانا فرماید:

منبسط بودیم و یک گوهر همه بی‌سر و بی‌پا بدیم آن سر همه

یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گره بودیم و صافی همچو آب

چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه‌های کنگره

کنگره ویران کنید از منجنیق تا رود فرق از میان این فریق

استاد آشتیانی (ره) در تعلیقه شرح رساله مشاعر ملاصدرا، صفحه ۲۲ گوید:

«اصل حقیقت وجود واحد است و چون وحدتش وحدت عددی نیست با تجلی در متکثرات و اتحاد با تعددات منافات ندارد این وجود دارای بطون و ظهور است، مقام بطون آن حق و مقام ظهور آن خلق است.»

حقیقت وجود لایبشرط از اطلاق و تقیید است. مقام اطلاق و ظهورش وجود منبسط است.^۱ بنابراین وجود مطلق یعنی لایبشرط مقسمی دارای دو اعتبار است اعتبار اول عبارت از ملاحظه وجود است به خودی خود بدون لحاظ اغیار «ماهیات» وجود از این حیث تکثر ندارد. اعتبار ترکیب، نعت، صفت، ضد، ند و غیره در آن نمی‌شود، بلکه اطلاق وجود بر او برای تفهیم است. هر اشاره‌ای او را از مقام وجود من حیث هو متنزل به مرتبه احدیت غیبی می‌نماید و حق در مقام ذات غنی از هر تعینی است.

نه اشارت می‌پذیرد نه عیان نه کسی زو نام دارد نه نشان

اعتبار ثانی عبارت است از مقام تعلق وجود به کائنات و ظهور آن در مرائی اعیان ممکنات. در این مقام وجود سریان و ظهور در غیر دارد و به واسطه تنزل از مقام غنای ذاتی متعدد و متکثر و دارای امتیاز می‌گردد. این تکثر چون ناشی از اصل وحدت است و مبدأ آن نهایت غناء ذاتی و کمال وجوبی است، قادح در وحدت حقیقت وجود نمی‌باشد. و چون وحدت اصل وجود در اعیان وحدت اطلاق است از جمع با متکثرات ابا ندارد. در لسان عرفا از فیض ساری حق به وجود منبسط و فیض مقدس و رحمت واسعه و رق منشور و نفس رحمانی و غیر اینها از القاب شامخه تعبیر شده است. حق آن است که اصل وجود ساری در ممکنات به اعتبار انتساب به حق ربط محض و صرف تعلق است «لا یمکن أن یشار الیه و أن یحکم علیه بحکم لیس هو عین الحق و لا غیره لامفیض و لامفاض».

نگاه سوم: «وحدت تشکیکی وجود و عرفان»

نظر به اینکه عرفا قائل به وحدت وجود و موجود هستند بدون اینکه هیچ کثرتی را بپذیرند و از آنجایی که حقیقت وجود مساوی و جوب ذاتی است قهراً وجود بسیط مطلق همان واجب بالذات و به تعبیر دیگر ذات حق عز اسمه خواهد بود و اما جهان مظهر، پرتو و تجلی و نمود

۱- حق تعالی چون بسیط بالذات و واحد به جمیع اعتبارات و متصف به وحدت حقیقیه ذاتیه است از او جز واحد صادر نخواهد شد، این موجود واحد نزد حکمای عظام عقل اول و نزد محققان از عرفا وجود منبسط نامیده می‌شود.

است و لاغیر، همان جمله مشهور شیخ اکبر «العالم غائب ما ظَهَرَ قَطُّ و الله تعالی ظاهرٌ ما غابَ قَطُّ». در این دید اساساً کثرتی وجود ندارد فقط حق است و ظهورات حق.

جالب توجه است که در بین عرفا نظر دیگری هم وجود دارد که با این نظر کمی متفاوت و در واقع وجهه ثانی همین نظر است و تقریر دوم این بیان که در آن صحبت از وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌باشد.

و سرّ اینکه می‌گویند صدرالمتألهین (ره) اصل نظریه خود را از عرفا گرفته است همین می‌باشد. بدین ترتیب که او نظریه عرفانی فوق را به رنگ فلسفی درآورده و بدان اقامه برهان نموده است و همین طور در بین سایر حکمای الهی پس از وی مورد توجه بوده و در نتیجه یکی از مسائل مهم مورد بحث و تحقیق در حکمت و فلسفه می‌باشد.

طبق این نظریه عرفانی وجود حقیقتی است واحد، اما دارای مراتب بسیار، که مرتبه‌ای از آن غنی و مرتبه‌ای فقیر است، مرتبه‌ای شدید و مرتبه‌ای ضعیف می‌باشد. مراتب هر چه از حق دورتر باشند بیشتر دچار فقر و ضعف و نقصان خواهند بود. ولی در عین حال همه تعینات و ظهورات یک ذات بسیطند.

اعتقاد به این مطلب بین عرفا و صوفیه رواج داشته است. در تأیید ضمنی مطلب سخنی از عارف نامی نورالدین عبدالرحمن جامی (م ۱۹۸) (ره) از رساله «الدرة الفاخرة» نقل می‌کنیم. او که خود یکی از نام‌آوران پهنه عرفانی اسلامی می‌باشد این دیدگاه را به صوفیه و قائلان به وحدت وجود نسبت می‌دهد و می‌گوید:

«فتقول: كما أنه يجوز أن يكون هذا المفهوم العام زائداً على الوجود الواجبي و على الوجودات الخاصة الممكنة على تقدير كونها حقائق مختلفة يجوز أن يكون زائداً على حقيقة واحدة مطلقة موجودة هي حقيقة الوجود الواجب تعالی كما ذهب إليه الصوفيّه القائلون بوحدة الوجود و يكون هذا المفهوم الزائد امراً اعتبارياً غير موجود ألاً في العقل و يكون معروضه موجوداً حقيقياً خارجياً هو حقيقة الوجود».

وی تا آنجا پیش می‌رود که به ردّ نظریه مشائین مبنی بر محال بودن وقوع تشکیک در ذاتیات و ماهیات می‌پردازد. بدین ترتیب که اگر گفته ایشان در باب ذاتیات درست باشد باید در امور عارضی هم چنین گفت، در حالی که آنها در امور عرضی تشکیک را می‌پذیرند. آن‌گاه جهت تأیید سخن خود تشکیک واقع در نفس مقدار را مثال می‌آورد. که در مقدار تشکیک را می‌توان یافت، بدون اینکه ماهیت مقدار تغییر کند.

او می‌گوید: تشکیک در وجود دلیل عرضی بودن آن نسبت به افرادش نیست. «والتشکیک الواقع فيه لا يدل على عرضيته بالنسبة الى افراده فإنه لم يقم برهان على امتناع الاختلاف في الماهيات و الذاتيات بالتشكيك و أقوى ما ذكروه أنه اذا اختلفت الماهية أو الذاتى فى الجزئيات لم تكن ماهيتها واحدة و لا ذاتها واحداً. و هو منقوض بالعارض، و ايضاً الاختلاف بالكمال و النقصان بنفس الماهية كالأدع و الذراعين من لمقدار لا يوجب تغاير الماهية»^۱.

سپس از رساله الهادیه صدرالدين قونوی مطلبی را نقل می‌کند که در واقع توضیح و توجیه گفته خود اوست. بدین ترتیب که تمام مراحل حقیقت اعم از قوی و ضعیف و یا مقدم و مؤخر و ... خلاصه هر آنچه که نمایان است همه در نزد فرد عارف ظهورات آن واحد بسیط می‌باشند و هیچ تعدد واقعی در حقایق ظاهره نیست.

و تفاوت در ظهورات و مراتب و نمودها اقتضای تعینات مختلف آن حقیقت واحد در مظاهر می‌باشد.

حکیم سبزواری زمانی که قول به وحدت وجود و موجود را از اعتقادات صوفیه معرفی می‌کند و می‌گوید که این قسم از توحید در نزد ایشان توحید خاصی بلکه اخصی نامیده می‌شود. اضافه می‌کند که توحید اخصی این نیست (و در واقع همان قول به وحدت وجود و موجود در عین کثرتشان است که توحید اخصی است) لکن ممکن است که به آن ارجاع داده شود و واضح است که سخن وی حکایت از نزدیکی و تشابه این دو نظریه دارد. و در واقع دو روی سکه واحد می‌باشند. عین عبارت حکیم در موردی چنین آمده است. «و اما يقول بوحدتهما جميعاً و هو قول الصوفية حيث يقولون ليس فى الواقع الوجود و موجود واحد، فقيد بقيود اعتبارية يترائي منها كثره و همية».

و هذا يعد عندهم توحيداً خاصاً بل اخصياً. و ليس كذلك، بل التوحيد الاخصى ما سيجيء لكن يمكن ارجاع اليه»^۲.

در ادامه این مقال جهت آنکه نهایت وابستگی و ارتباط بین وحدت تشکیکی وجود در حکمت و وحدت محضه آن در عرفان و بخصوص ارتباط تنگاتنگ آنها در حکمت متعالیه و مشرب صدرالمتهلین روشن گردد. به یک نمونه از مطالب عرفانی اسفار اشاره می‌کنیم.

۱- الدرّة الفاخرة فى تحقيق مذهب الصوفية والمتكلمين والحكماء المتقدمين، ص ۳.

۲- مجموعه رسائل فیلسوف کبیر حاج ملاهادی سبزواری، ص ۵۳۷.

بخصوص اینکه در آن گرایش شدید ملاصدرا به عقیده وحدت وجود و موجود عرفا به تصریح خود وی مشاهده می‌شود.

صدرالمতألہین در اسفار می‌گوید: «تمامی وجودت امکانی و هویت تعلقی اعتبار و شؤون وجود واجبی و تابش و سایه‌هایی نسبت به نور قیومی‌اند، پس حقیقت یکی است و غیر او شؤون و گونه و اطوار و تابش نور و سایه پرتو و تجلیات ذات الہی اویند.

کلمافی الکون وهم اوخیال او عکوس فی مرایا او ظلال

سپس گوید: وجود و موجود از جهت ذات و حقیقت (در عین کثرت هر دو) همان گونه که مسلک اولیاء و بزرگان اهل کشف و یقین است وحدت دارد و ما به زودی برهانی قطعی بر اینکه وجودات اگرچه متکثر و متمایزند همگی از مراتب تعینات حق اول و ظهورات نور و شؤونات ذات اویند اقامه خواهیم کرد.

و پس از اثبات با کمال افتخار می‌گوید: برهان بر این اصل از جمله چیزهایی است که پروردگارم به حسب عنایت ازلی از حکمت به من داده و بهره مرا به فیض و بخشش خویش از علم داده و من آن را در راه اکمال فلسفه و اتمام حکمت به کار بستم.

زیرا این اصل بسیار مشکل و راه رسیدن بدان سخت و دست‌یابی به قلۀ آن دشوار است و بسیاری از حکما از آن بی‌خبرند و گام‌های دانش‌آموزان فلسفه در اولین قدم لغزیده است تا چه رسد به پیروان و مقلدان و آنان که در رکاب ایشان دوانند. پس همان گونه که خدایم مرا به فضل خویش از هلاک همیشگی و بطلان ازلی ماهیات امکانی آگاهی بخشید همین طور به واسطه برهان تابناک عرشی به راه راست هدایت فرمود که وجود و موجود منحصر در یک حقیقت شخصی است که او را در موجودیت حقیقی شریکی نیست و در خارج، دومی (مانند نقش دومین چشم احوال) برای او وجود ندارد.^۱

۱- لوامع العارفین فی احوال صدرالمتألہین، ص ۷۴.

نگاهی دیگر در این سو: «تحقیق یک نکته»

در برخی از کتب عرفانی متقدمین با مسئله تشکیک در وجود مخالفت جدی دیده می‌شود مثلاً در کتاب معظم «تمهید القواعد» که یک کتاب عرفانی برهانی است به سختی با مسئله تشکیک در وجود برخورد شده است. و در نظر اول با توجه به سابقه ذهنی انسان از اینکه بین وحدت تشکیکی صدرالمتألهین و وحدت محضه عرفانی چندان تضادی آن هم تا این درجه از عناد و خصومت وجود ندارد.

مطلب سخت تعجب‌آور است. لکن با اندکی تأمل مسئله تا حدودی روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که دلیل این امر را باید در جایی دیگر جست.

شاید سرّ مطلب در این باشد که شارح کتاب «صائن الدین علی بن محمد التکره» در نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم می‌زیسته است (۸۳۵ یا ۸۳۶ - م) و همچنین نویسنده متن (یعنی قواعد التوحید) ابو حامد محمد اصفهانی طبعاً از حیث زمانی مقدم بر اوست. فلذا مسئله تشکیک در وجود برای ایشان بدان صورتی که متأخرین از حکما بیان داشته‌اند مطرح نبوده است و آنچه که آنها از تشکیک در مذاق حکما می‌دانستند. تشکیک در ماهیت مطروحه از جانب شیخ اشراق و تشکیک در عرضیات کیفی و احیاناً کمی مورد قبول مشائین بوده است. طبیعی است وجودی که خارج از این ماهیات و عوارض و ورای همه این پندارها می‌باشد از چنان تشکیکی بری خواهد بود.

و از همین جا است که ماتن و شارح با اقامه برهان قوی به رد تشکیک از وجود می‌پردازند. به خصوص که لازمه قول به تشکیک وجود اثبات نوعی اولویت و اقدمیت و اشدیت و اکملیت و اتمیت و ... برای طبیعت واجبه نسبت به ملزومات آن باشد. در حالی که ثبوت این حالات برای آن طبیعت واجبه در مقایسه با سایر ملزومات وی خود منوط است به ثبوت آن طبیعت واجبه و اگر چنانچه همین مسئله تشکیک در وجود ثبوت آن را تبیین نماید. این مصادره به مطلوب خواهد بود! چنانکه در کتاب آمده است «ثم ان الوجود الحاصل للماهیات المختلفة و الطبیاع المتخالفة لا یقبل الوجود و العدم لذاته لما اشیر الیه فی موضعه. فیجب ان یکون واجباً لذاته و حینئذلو و جدهناک موجود آخر مغایر له لتعدد الواجب لذاته، و القائل بالتشکیک ینکره کل الانکار». «اذا ذهب القائل بالتشکیک مذهب التجویز و الاحتمال العقلی لاغیر، و اما اذا ذهب مذهب الوجوب و الثبوت الضروري، تمسک فی بیانه با ثبات

الاولویة و الاقدمیة و الاشدیة و الاکملیة و الاتمیة و شبهها بالنسبة الی الطبیعة الواجبة الملزومة للکون العینی المطلق و مقابلاتها بالنسبة الی الملزومات الآخر الباقیه معنا ذلك، فان ثبوت تلك الاحوال لها بالقیاس الیها مبنی علی ثبوت تلك الطبیعة الملزومة فی نفس الامر علی ما ذکرتموه فلو بین ثبوتها بذلك، لزوم المصادرة علی المطلوب».

و ایضاً فی الشرح: «ان الوجود المطلق بمعنی لا بشرط الحاصل للماهیات والطبیاع المتخالفه، قد بین فی موضعه أنه لا یقبل الوجود و العدم لذاته، و کل شیء لا یقبل الوجود و العدم لذاته یجب ان یكون واجباً، فیجب أن یكون الوجود واجباً لذاته. و حینئذ نقول: القول بالتشکیک یتلزم وجود موجود آخر من افراده موصوف بهذه الصفات و لو وجد هناك موجود آخر غیر هذه الطبیعة المطلقة بهذه الصفة لزم تعدد الواجب لذاته سواء کان ملزماً لهذه الطبیعة اولاً، و القائل بالتشکیک ینکر تعدد الواجب کل الانکار»^۱.

در توضیح همین مطلب استاد سیدجلال آشتیانی (قده) در مقدمه همان کتاب می گویند: اهل عرفان به کلی تشکیک در اصل مراتب وجود را از باب نفی افراد و مراتب وجود انکار می نمایند. و از برای وجود یک اصل فارد و حقیقت واحد قائلند و ماتن و شارح برهان بر نفی تشکیک در وجود اقامه نموده اند.

آنها از تشکیک اشتداد در کیفیات فهمیده اند و آن را منحصر در عرضیات کیفی دانسته اند. و از وجود از باب آنکه خارج از سنخ ماهیات است آن را نفی کرده اند و به کلام محقق طوسی استشهاد نموده اند.

ولی تشکیک خاصی در اصل وجود بنا بر آنچه که صدر الحکما در مراتب و مراحل قوس نزول و صعود وجود تقریر نموده اند. و اصل مراتب را در نزول و صعود در سلک اصل و حقیقت واحد تصویر فرموده اند، ثابت است و اشکال آنان متوجه کلام صدر الحکما و دیگر حکمای الهی قائل به تشکیک در وجود و یا تشکیک در مراتب نور کما حقیقه مؤسس مسلک الاشراقیه فی الدورة الاسلامیه نخواهد بود. چون محققان از حکمای اتباع صدرالحکما و العرفا افراد را از وجود نفی کرده اند ولی مراتب در وجود اثبات کرده اند که هر مرتبه عالی در عین

اتصال به مرتبه اعلی با مرتبه دانی متمیز است از مرتبه مقدم یا مؤخر به شدت و ضعف و تمامیت و نقص»^۱.

«عرفا در مقام اثبات وحدت شخصی و تحقیق در اطراف حقیقی بودن وحدت و اعتباریت کثرت امکانی غیر از طریق مشاهده و رؤیت اصل وحدت و شهود احکام آن به دلائلی از عقل و نقل تمسک جسته‌اند.

مطالبی که در این مقام باید مورد توجه و دقت خاص قرار گیرد آن است که وجود نزد این طایفه، واحد شخصی اطلاق است، که غیب آن حق و ظهور آن خلق است. وجود حقیقتی دارد و صورتی، صورت وجود به اعتبار تعیین بعین ثابت خلق و ممکن است. و امکان آن از جهت تَلَطُّخ آن با ماهیاتست، لذا بالذات واجب و بالعرض ممکن است»^۲.

«کلیه اشکالات مؤلف در این مقام متوجه مسلک حکمای مشائی است. و بر مسلک محققان وارد نمی‌باشد. اشکالات او بر اشتداد و تضعف و تشکیک نیز بر مسلک قائلان به حرکت جوهر وارد نمی‌باشد، چون این تشکیک خاص اصل وجود است نه وجود واقع در مرتبه اعراض و دیگر مقولاتی که از ناحیه حرکت موجود می‌شوند مثل اشتداد در مقولات تدریجی الحصول»^۳.

تحقیق دقیق درباره این مطلب و شرح و توضیح علمی دلیل اختلاف و یافتن علل اصلی این مناقشات به خصوص در مورد اخیر مایه‌ای غنی و فرصتی کافی می‌طلبد و بعون الله تعالی در صورت ادامه این مقال این بنده مصمم است در مباحث آتی گذشته از طرح اطور دیگر بحث وحدت وجود به نکات و ظرائفی از این باب بیشتر بپردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- تمهید القواعد، مقدمه، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- همان، ص ۴۱.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ترکه، صائن الدين على بر محمد، تمهيد القواعد، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، انجمن حكمت و فلسفه.
- ۲- ابن سينا، شيخ الرئيس ابوعلی الحسين بن سينا، الاشارات و التنبيهات، مطبعة حيدري، ۱۳۷۷ هـ.ق.
- ۳- ابن عربي، شيخ اكبر محي الدين ابن عربي، فصوص الحكم، با تعليقات عفيفي، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
- ۴- ابن عربي، محي الدين، الفتوحات المكيه، دار صادر، بيروت.
- ۵- ابن فناري، محمد بن حمزه، مصباح الانس، تصحيح محمد خواجوي، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
- ۶- احسائي، شيخ احمد، شرح الزيارة، چاپ تبريز.
- ۷- آشتياني، سيد جلال الدين، شرح مقدمه قيصری بر فصوص الحكم، انتشارات اميركبير، ۱۳۷۰.
- ۸- آشتياني، سيد جلال الدين، شرح حال و آرائ فلسفي ملاصدرا، ۱۳۶۰.
- ۹- آملی، شيخ سيد حيدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحيح هانري كربن و عثمان اسمائيل يحيي، انستيتو ايران و فرانسه، پژوهش های علمی.
- ۱۰- التهانوی، محمد علی بن علی، كشاف اصطلاحات الفنون، تصحيح محمد وجیه عبدالغني و غلام قادر، انتشارات كتابفروشی خیام، ۱۳۴۶.
- ۱۱- سبزواری، حاج مولی هادی، رسائل حكيم سبزواری، با تعليق و تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰، ۱۲.
- ۱۲- سبزواری، حاج مولی هادی، شرح مثنوی، انتشارات كتابخانه سنایی، ۱۳۵.
- ۱۳- سجادی، سيد جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، كتابخانه طهوري، ۱۳۶۲.
- ۱۴- شبستری، شيخ محمود، مجموعه آثار شيخ محمود شبستری به اهتمام صمد موحد، كتابخانه طهوري، ۱۳۷۱.

- ۱۵- طباطبائی، استاد علامه سید محمدحسین، نهاية الحکمة، درالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۱۶- فیض کاشانی، مولی محسن، کلمات مکتونه، چاپ سنگی، تهران.
- ۱۷- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی.
- ۱۸- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق قاسانی، اصطلاحات، چاپ سنگی، در حاشیه منازل السائرین، ۱۳۹۸۵ هـ.ق.
- ۱۹- لاهیجی، شیخ محمد، شرح گلشن راز، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۴۵.
- ۲۰- مدرسی، علامه سیدمحمد تقی، مبانی عرفان اسلامی، ترجمه محمدجعفر صدیقی، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۲۱- مطهری، استاد شهید مرتضی، مقالات فلسفی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹.
- ۲۲- مطهری، استاد شهید مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۶۱.
- ۲۳- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، الاسفار الاربعه، مکتبه مصطفوی، ۱۳۴۳.
- ۲۴- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجه‌جوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۵- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه، تصحیح محمد خواجه‌جوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۶- هیدجی، حاج ملامحمد، دانشنامه و دیوان حکیم هیدجی، تصحیح غلامحسین رضانژاد، چاپ تبریز، ناشر تالار کتاب، ۱۳۷۲.